

## Research Paper

# A Scientometric Analysis of Conceptual Evolution in Family Policymaking From Traditional Frameworks to Complex and Transdisciplinary Governance



Ali Moeenian<sup>1</sup>, \* Mostafa Zamanian<sup>2</sup>, Zohreh Karimmian<sup>3</sup>

1. Master's student in Population and Family Governance at the Faculty of Governance, University of Tehran, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Cultural and Social Governance, Faculty of Governance, University of Tehran, Tehran, Iran.
3. Assistant Professor, Department of Technology Management, Faculty of Management and Accounting, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran.

Use your device to scan and read the article online



**Citation:** Moeenian.A,Zamanian.M, Karimmian.Z (2025). [A Scientometric Analysis of Conceptual Evolution in Family Policymaking From Traditional Frameworks to Complex and Transdisciplinary Governance (Persian)]. *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 15(56), 2-23.<https://doi.org/10.22034/sspp.2026.2063379.3813>



<https://doi.org/10.22034/sspp.2026.2063379.3813>



**Received:** 10 Jun 2025  
**Accepted:** 22 Oct 2025  
**Available Online:** 21 Dec 2025

### Keywords:

family policymaking, Governance, Scientometrics, Family; Family governance

## ABSTRACT

Over the past century, family policymaking in the international literature has shifted from a narrow agenda to a complex, multi level and networked field. This change suggests that the family has gradually moved beyond being merely an object of intervention and has been reframed as an effective actor in social governance. Yet, in many policy settings, linear and sectoral perspectives still persist and remain weakly aligned with the real complexity of family life. This highlights the value of data based evidence for tracing dominant conceptual trajectories and policy framings. This study maps the conceptual evolution of family policymaking from 1926 to 2025 using a scientometric approach. Data were retrieved from the Web of Science database and analyzed in R using the Bibliometrix package. Based on keyword co occurrence analysis, concept clustering, and two core outputs (Thematic Evolution and Thematic Map), the study identifies major transition paths, key conceptual nodes, and prevailing orientations in the literature. Findings indicate increasing thematic diversity and stronger conceptual connectedness over time, enabling clearer articulation of family agency and supporting more integrated approaches to family governance. Overall, the study offers a holistic, data driven basis for policy rethinking beyond one dimensional approaches.

### \* Corresponding Author:

**Mostafa Zamanian**

**Address:** Department of Cultural and Social Governance, Faculty of Governance, University of Tehran, Tehran, Iran.

**E-mail:** zamanyan@ut.ac.ir

## مقاله پژوهشی

# تحلیل علم‌سنجی تطور مفاهیم در سیاست‌گذاری خانواده؛ از چارچوب‌های سنتی تا حکمرانی پیچیده و فرارشته‌ای

علی معینیان<sup>۱</sup>،\*، مصطفی زمانیان<sup>۲</sup>، زهره کریم میان<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حکمرانی جمعیت و خانواده، دانشکده حکمرانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. استادیار گروه حکمرانی فرهنگی و اجتماعی، دانشکده حکمرانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳. استادیار گروه مدیریت فناوری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران.

## چکیده

سیاست‌گذاری خانواده در پیشینه بین‌المللی طی یک‌صد سال اخیر، از یک دستور کار محدود و کم‌تنوع به میدانی پیچیده، چندسطحی و شبکه‌ای تحول یافته است؛ تحولی که نشان می‌دهد خانواده به تدریج از موضوع مداخله فراتر رفته و به مثابه کنشگری مؤثر در معماری حکمرانی اجتماعی بازتعریف شده است. با وجود این دگرگونی، در بسیاری از زمینه‌های سیاستی هنوز نشانه‌هایی از نگاه‌های خطی و بخشی و هم‌پیوند با پیچیدگی واقعی خانواده دیده می‌شود؛ از این رو اتکا به شواهد داده‌محور برای فهم روندهای مفهومی و صورت‌بندی‌های مسلط ضروری است. این پژوهش باهدف ترسیم و تحلیل تحول مفهومی سیاست‌گذاری خانواده در بازه ۱۹۲۶ تا ۲۰۲۵، از رویکرد علم‌سنجی استفاده می‌کند. داده‌ها از پایگاه Web of Science استخراج و با بسته Bibliometrix در محیط R تحلیل شدند. باتکیه بر هم‌رخدای کلیدواژه‌ها، خوشه‌بندی مفاهیم و دو خروجی تحلیل موضوعی در گذر زمان و نقشه تحلیل موضوعی، مسیرهای تحول، گره‌گاه‌های مفهومی و جهت‌گیری‌های غالب بازنمایی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد میدان مفهومی این حوزه هم از حیث تنوع موضوعی و هم پیوندپذیری مفاهیم متراکم‌تر و پیچیده‌تر شده و ظرفیت‌های تازه‌ای برای صورت‌بندی عاملیت خانواده و طراحی رویکردهای یکپارچه‌تر در حکمرانی خانواده فراهم آورده است. برآیند پژوهش، ارائه تصویری کل‌نگر و داده‌محور برای بازاندیشی در چارچوب‌های سیاستی و پرهیز از رویکردهای تک‌بعدی است.

تاریخ دریافت: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۳۰ مهر ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۳۰ آذر ۱۴۰۴

## کلیدواژه‌ها:

سیاست‌گذاری  
خانواده، حکمرانی،  
علم‌سنجی، خانواده،  
حکمرانی خانواده

\* نویسنده مسئول:

مصطفی زمانیان

نشانی: گروه حکمرانی فرهنگی و اجتماعی، دانشکده حکمرانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: zamanyan@ut.ac.ir

## ۱. مقدمه

چندبعدی، ناگزیر با زبان‌ها و مفاهیم متنوعی توصیف می‌شود و همین تنوع مفهومی، تحلیل تحولات آن را دشوارتر می‌کند (مورگان<sup>۵</sup>، ۲۰۱۱). بنابراین، مسئله اصلی اینجاست که این تحول و پیچیدگی در پیشینه علمی چگونه صورت‌بندی شده است، چه مفاهیمی به‌تدریج برجسته یا کم‌رنگ شده‌اند، چه موضوعاتی در مقاطع مختلف به مسئله تبدیل شده‌اند و پیشینه پژوهشی چگونه مسیرهای تازه‌ای برای فهم خانواده به‌مثابه نهادی اجتماعی و یک بازیگر در حکمرانی باز کرده است. طرح این پرسش از آن جهت اهمیت می‌یابد که در ادبیات سیاست عمومی نشان داده شده است نحوه صورت‌بندی یک مسئله، خود بر نوع و جهت‌گیری پاسخ‌های سیاستی اثر می‌گذارد (ناظمی، ۱۳۹۷). از همین‌رو، این پژوهش برای پاسخ به این پرسش، به‌جای مرورهای روایی و پراکنده که غالباً به انتخاب‌های محدود پژوهشگر و مرزبندی‌های پیشینی وابسته‌اند، از رویکرد علم‌سنجی استفاده می‌کند تا با اتکا بر شواهد داده‌محور و قابل بازتولید، آرایش مفهومی و مسیر تحول پیشینه سیاست‌گذاری خانواده را ترسیم کند. علم‌سنجی، به‌ویژه در حوزه‌هایی که حجم تولیدات علمی بالاست و مفاهیم از چند رشته مختلف وارد می‌شوند، امکان آن را فراهم می‌کند که نقشه دانشی حوزه به‌صورت شفاف‌تر دیده شود و روندهای تحول نه به‌صورت برداشت‌های کلی، بلکه بر پایه الگوهای قابل مشاهده در داده‌ها تحلیل شود. بر این اساس، ساختار مقاله در ادامه ارائه می‌شود.

این مقاله در هشت بخش سامان یافته است. پس از مقدمه، بخش دوم به تبیین چارچوب‌های نظری مرتبط با خانواده و حکمرانی می‌پردازد. بخش سوم با مرور مطالعات داده‌محور پیشین، مبنای تحلیلی

سیاست‌گذاری خانواده در دهه‌های اخیر از یک حوزه نسبتاً محدود و عمدتاً متمرکز بر حمایت‌های رفاهی، به میدانی چندبعدی و میان‌رشته‌ای تبدیل شده است؛ میدانی که در آن، خانواده نه فقط موضوعی مستقل، بلکه نقطه تلاقی مجموعه‌ای از دغدغه‌های حکمرانی و سیاست عمومی است (نیر<sup>۱</sup>، ۲۰۲۱). در این میدان جدید، موضوعاتی مانند رفاه و مراقبت، بازار کار و سیاست‌های اشتغال، مهاجرت و ادغام اجتماعی، سلامت عمومی و حتی مدیریت بحران به‌طور فزاینده‌ای با خانواده گره می‌خورند. به‌بیان دیگر، خانواده در بسیاری از سیاست‌ها حاشیه نیست، بلکه به یکی از نقاط اتکای سیاست‌گذاری و حلقه‌های واسط اجرای سیاست بدل شده است؛ به‌گونه‌ای که پیامدهای سیاست‌ها در سطح خرد، اغلب از مسیر خانواده تجربه، تعدیل یا بازتولید می‌شود (میخون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸). در چنین شرایطی، فهم خانواده صرفاً به‌عنوان موضوع سیاست کافی نیست؛ زیرا خانواده در عمل، در بسیاری از حوزه‌ها به یکی از بسترهای تحقق سیاست‌ها و بخشی از سازوکارهای حکمرانی اجتماعی تبدیل می‌شود (لو و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۲۳). این تغییر زاویه نگاه، پیامدهای مهمی دارد: اول آنکه خانواده تنها دریافت‌کننده حمایت یا هدف مداخله نیست، بلکه می‌تواند نقش واسطه‌ای در انتقال سیاست‌ها به زندگی روزمره و شکل‌دهی به رفتارهای اجتماعی ایفا کند (پنتوری و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۲۰). دوم آنکه سیاست‌گذاری خانواده به‌تدریج از یک بسته سیاستی مشخص به یک قلمرو پیوندهنده بدل می‌شود. سوم آنکه این میدان

1. Neyer
2. Michon
3. Luo et al.
4. Pentury et al.

5. Morgan

است (کوونتز<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۶؛ تربورن<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۴). این پویایی در تحول اشکال خانواده نیز قابل مشاهده است؛ برای مثال، در جوامع ماقبل صنعتی شبکه‌های خویشاوندی گسترده‌تر رواج داشته، درحالی‌که صنعتی‌شدن به تقویت خانواده هسته‌ای انجامیده است (بوجو و راوانزا<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۸). همچنین خانواده مفهومی اجتماعی است که هنجارها و ارزش‌های مسلط هر دوره را بازتاب می‌دهد؛ از این‌رو با تغییر هنجارها، اشکال خانواده نیز تغییر می‌کنند (ترنر<sup>۱۳</sup>، ۲۰۰۵). داده‌ها و پژوهش‌های جامعه‌شناختی نیز کثرت اشکال زندگی خانوادگی را نتیجه تغییرات عمیق‌تر فرهنگی دانسته و خانواده را نهادی پویا معرفی می‌کنند که به طور مستمر متأثر از تحولات گسترده، بازتعریف می‌شود (واکولنکو و یاکوونکو<sup>۱۴</sup>، ۲۰۲۰).

تحولات معاصر، مانند مهاجرت و تلاقی‌های فرهنگی نیز ابعاد تازه‌ای به تجربه خانواده افزوده است. نمونه‌ای روشن، سیاست زبانی خانواده است که به تصمیمات و رویه‌های خانواده برای مدیریت استفاده از زبان، به‌ویژه در شرایط چندزبانی اشاره دارد و نشان می‌دهد چگونه انتخاب‌های والدین در تعامل با هنجارهای اجتماعی، نظام آموزشی و رسانه‌ها بر یادگیری و هویت زبانی فرزندان مؤثر و تأثیرگذار است (کینگ و همکاران<sup>۱۵</sup>، ۲۰۰۸). علاوه بر این، سیاست‌ها و قوانین نیز در بازتعریف مفهوم خانواده و دامنه آن مؤثرند؛ از جمله سیاست‌های تنظیم خانواده در چین که از دهه ۱۹۸۰ به بعد با پشتوانه‌های قانونی و برنامه‌های اجرایی، رفتارهای

پژوهش را صورت‌بندی می‌کند. در بخش چهارم روش‌شناسی تحقیق تشریح می‌شود. بخش پنجم یافته‌ها را در قالب تحلیل موضوعی در گذر زمان و نقشه تحلیل موضوعی ارائه می‌دهد. بخش ششم به بحث درباره یافته‌ها اختصاص دارد و بخش هفتم نتیجه‌گیری پژوهش را بیان می‌کند. در پایان، بخش هشتم به ارائه دستور کارهای پژوهشی آتی می‌پردازد.

## ۲. مرور پیشینه نظری

### ۲.۱ خانواده

خانواده به‌عنوان یکی از پایدارترین نهادهای اجتماعی، در عین تداوم تاریخی، همواره در معرض تغییرات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بوده و در دوره‌ها و زمینه‌های مختلف، صورت‌بندی‌های متفاوتی به خود گرفته است. در ادبیات، خانواده سنتی غالباً به‌مثابه واحدی متاهل، دگرجنس‌گرا و عمدتاً هسته‌ای، با نقش‌های جنسیتی نسبتاً مشخص توصیف می‌شود (استیسی<sup>۶</sup>، ۱۹۹۷) و در برخی تعاریف، بر پیوند قانونی زن و مرد و پرورش فرزندان زیستی در قالبی نسبتاً پایدار تأکید شده است (کوونتز<sup>۷</sup>، ۲۰۰۶؛ بالوتسا و تافیش<sup>۸</sup>، ۲۰۲۴). با این‌حال، پژوهش‌ها یادآور می‌شوند که سنتی بودن، مفهومی تاریخی - زمینه‌ای است و آنچه در یک فرهنگ یا دوره، سنتی تلقی می‌شود، ممکن است در دوره‌ای دیگر دگرگون شود؛ از این‌رو تغییرپذیری تاریخی خانواده نباید نادیده گرفته شود (ویلکاکس<sup>۹</sup>، ۲۰۲۴). شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد ترکیب‌ها و نقش‌های درون خانواده ثابت نبوده و همواره با محیط‌های متغیر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سازگار شده

10. Coontz  
11. Therborn  
12. Beaujot & Ravanera  
13. Turner  
14. Vakulenko & Yakovenko  
15. King et al.

6. Stacey  
7. Coontz  
8. Băluță & Tufis  
9. Wilcox

و اقتدار آن‌هاست (زمانیان و همکاران، ۱۴۰۳). در چنین چارچوبی، حکمرانی را می‌توان فرایندی دانست که در آن بازیگران مستقل برای حل مسائل مشترک با یکدیگر همکاری می‌کنند و این همکاری، به‌ویژه در مواجهه با مسائل پیچیده‌ای که از توان یک بازیگر منفرد خارج است، امکان اقدام جمعی را افزایش می‌دهد (لیبانوا و رومانیاک<sup>۲۲</sup>، ۲۰۲۳). پیوند حکمرانی با خانواده از آنجا برجسته می‌شود که خانواده در عمل در تقاطع چند حوزه سیاستی؛ از جمله آموزش، سلامت، رفاه، بازار کار، مالیات و... قرار می‌گیرد و به‌صورت هم‌زمان با مجموعه‌ای از بازیگران و ذی‌نفعان مرتبط است (میشل و همکاران<sup>۲۳</sup>، ۲۰۱۱). به همین دلیل، مسائل خانواده غالباً ماهیتی چندذی‌نفعی پیدا می‌کنند؛ یعنی حل آن‌ها مستلزم مشارکت بازیگران متعدد با منافع و ظرفیت‌های متفاوت است و هیچ بازیگری به‌تنهایی اختیار، منابع یا مشروعیت کافی برای حل یک‌جانبه آن‌ها را ندارد (رولوف<sup>۲۴</sup>، ۲۰۰۸؛ بوون و تالیو<sup>۲۵</sup>، ۲۰۰۴؛ کستل و دورفل<sup>۲۶</sup>، ۲۰۲۳). افزون بر این، مسائل چندذی‌نفعی معمولاً به یک حوزه سیاستی محدود نمی‌شوند و به طور هم‌زمان چند حوزه را درگیر می‌کنند؛ از این‌رو اتکای صرف به رویکردهای بالابنه‌پایین یا متمرکز، برای مدیریت مؤثر این مسائل کفایت ندارد و نیاز به سازوکارهای هماهنگی و تصمیم‌سازی مشترک افزایش می‌یابد (یانسن و کالاس<sup>۲۷</sup>، ۲۰۲۰؛ پک و همکاران<sup>۲۸</sup>، ۲۰۲۳). در چنین وضعیتی، حکمرانی خانواده بیش از آنکه به

باروری و ابعاد جمعیتی را هدف‌گذاری کرد (وو<sup>۲۹</sup>، ۲۰۱۰). در ایالات متحده نیز تغییرات حقوقی و سیاست‌های ایالتی در شناسایی گونه‌های متفاوت خانواده، نشان‌دهنده نقش تنظیم‌گری در تحول تعاریف خانواده است (برین و کوک<sup>۳۰</sup>، ۲۰۰۵) و در کشورهای شمال اروپا، دولت رفاه و سیاست‌های برابری جنسیتی به چالش کشیدن الگوی ایده‌آل خانواده هسته‌ای را تقویت کرده است (اگبو<sup>۳۱</sup>، ۲۰۱۰). در کشورهای در حال توسعه نیز مواردی چون جهانی‌شدن، شهرنشینی و مهاجرت به پیدایش الگوهایی مانند خانواده‌های فراملی، تک‌والدی و ترکیبی شتاب داده‌اند (ژانگ و گز<sup>۳۲</sup>، ۲۰۰۶؛ برایسون و وورلا<sup>۳۳</sup>، ۲۰۲۰).

## ۲.۲ حکمرانی و خانواده

حکمرانی در پیشینه معاصر، به الگوهای سازمان‌دهی کنش جمعی و تصمیم‌گیری در مسائل عمومی اشاره دارد و فراتر از عملکرد صرف دولت، بر تعامل میان دولت، نهادهای عمومی، بازیگران خصوصی و جامعه مدنی برای هماهنگی اقدامات و تحقق اهداف مشترک دلالت می‌کند (سپکوتا<sup>۳۴</sup>، ۲۰۲۳). در همین چارچوب، در ادبیات حکمرانی تأکید شده است که برجسته‌شدن مفهوم حکمرانی تا حد زیادی ناظر بر گذار از دولت به‌عنوان تنها تصمیم‌گیر به سمت مشارکت و نقش‌آفرینی بخش خصوصی و بخش مردم نهاد در اداره امور عمومی است؛ گذاری که به‌طور طبیعی نیازمند بازآرایی و اصلاح ساختارها و نهادهای حکمرانی برای حفظ کارآمدی، مشروعیت

22. Libanova & Romaniuk  
23. Mitchell et al.  
24. Roloff  
25. Bouwen & Taillieu  
26. Kwestel & Doerfel  
27. Jansen & Kalas  
28. Pek et al

16. Wu  
17. Breen & Cooke  
18. Eggebo  
19. Zhang & Goza  
20. Bryceson & Vuorela  
21. Sapkota, 2023

دانشی سیاست‌گذاری خانواده و روابط میان آن‌ها صورت می‌گیرد تا امکان تبیین دقیق‌تر پویایی‌ها و پیچیدگی‌های این میدان فراهم شود.

### ۳. مرور پژوهش‌های علم‌سنجی خانواده به منظور تبیین مبنای تحلیل

در این بخش، به منظور تبیین مبنای ورود به تحلیل علم‌سنجی، مطالعات پیشین داده‌محور مرتبط با خانواده مرور می‌شود تا جایگاه و خلأ پژوهش حاضر، در پیشینه موجود روشن گردد. در این راستا، بدنه‌ی پژوهش‌های مرتبط با خانواده با رویکرد علم‌سنجی بررسی می‌شود و به‌جای روایت‌های پراکنده، بر شواهد داده‌محور نظیر روند رشد تولیدات علمی، خوشه‌های موضوعی و الگوهای هم‌رخدادی و هم‌استنادی تمرکز می‌گردد؛ امری که امکان شناسایی پیوندها و تقاطع‌های پرنرگ و نیز حوزه‌های کمتر دیده‌شده را فراهم می‌کند.

در سال‌های اخیر، تحلیل‌های علم‌سنجی در برخی زیرحوزه‌های مرتبط با سیاست‌های دوستدار خانواده رشد کرده است. برای نمونه، لی و ژانگ (۲۰۲۳) با یک مطالعه علم‌سنجی نشان می‌دهند ادبیات مربوط به سیاست‌های دوستدار خانواده در بازه‌ی ۱۹۸۵ تا ۲۰۲۲ رشد قابل‌توجهی داشته و بخش مهمی از آن بر سطح سازمانی و بر موضوعاتی مانند خدمات مراقبت از کودک، انعطاف‌پذیری کاری و پیامدهای شغلی تمرکز دارد. در کنار سیاست‌های سازمانی، یکی از کانون‌های پرتکرار پژوهش، تعارض کار و خانواده است. مرور علم‌سنجی مومو و همکاران (۲۰۲۱) نشان می‌دهد این حوزه به‌صورت منظم گسترش یافته و بر پیامدهایی مانند رضایت شغلی و قصد ترک خدمت، به‌عنوان مسیرهای پرتکرار تمرکز داشته است. همچنین در پیوند خانواده و اقتصاد،

معنای مداخله یک‌سویه دولت در خانواده باشد، ناظر بر معماری تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌ها در شبکه‌های از نهادها و ذی‌نفعان است؛ شبکه‌ای که باید بتواند اهداف مشترک، ابزارهای سیاستی و خدمات پراکنده را هم‌راستا کند و از جزءنگری بخشی فاصله بگیرد (سراپیونی<sup>۲۹</sup>، ۲۰۲۳؛ دیروان و تونون<sup>۳۰</sup>، ۲۰۲۳). ادبیات حکمرانی همچنین نشان می‌دهد بسیاری از مسائل اجتماعی پیچیده از جمله مسائل خانواده، ویژگی‌های مسائل بغرنج را دارند؛ یعنی راه‌حل‌های ساده و تک‌نهادی برای آن‌ها کفایت نمی‌کند و حل‌وفصل آنها به تعامل مستمر، یادگیری و تصمیم‌سازی مشارکتی میان بازیگران متعدد وابسته است (ریتل و وبر<sup>۳۱</sup>، ۱۹۷۳). از این منظر، چارچوب حکمرانی مشارکتی نیز بر گرد هم آوردن ذی‌نفعان عمومی و خصوصی در فرایندهای توافق محور برای تصمیم‌گیری و اجرا تأکید می‌کند (انسل و گش<sup>۳۲</sup>، ۲۰۰۸). در نتیجه، مطالعه میدان سیاست‌گذاری خانواده مستلزم رویکردهایی است که بتوانند پراکندگی مفهومی ادبیات و پیوندهای میان خوشه‌های دانشی را آشکار کنند. باوجود رشد مطالعات علم‌سنجی در حوزه خانواده، بخش قابل‌توجهی از این مطالعات عمدتاً بر سیاست‌های دوستدار خانواده در حوزه‌های گوناگون و تحول ادبیات آن تمرکز داشته‌اند و کمتر به بازنمایی کل میدان سیاست‌گذاری خانواده، به‌مثابه عرصه‌ای پویا، چندسطحی و شبکه‌ای پرداخته‌اند (لی و ژانگ<sup>۳۳</sup>، ۲۰۲۳). بر همین مبنای استفاده از روش‌های علم‌سنجی در این پژوهش، باهدف ترسیم ساختار مفهومی و آشکارسازی خوشه‌های

29. Serapioni

30. Dirwan & Thévenon

31. Rittel & Webber

32. Ansell & Gash

33. Li & Zhang

تصویری داده‌محور از توجه پژوهشی در این شاخه ارائه می‌کنند. در ایران نیز مرورهای داده‌محور نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از ادبیات خانواده، به‌ویژه در قالب حوزه‌های تخصصی روان‌شناسی و مداخله محور صورت‌بندی شده است. برای نمونه، اصنافی و امتی (۱۳۹۵) با تمرکز بر تولیدات علمی پژوهشگران ایرانی در خانواده‌درمانی، تصویری از الگوی تولید علمی و تمرکزهای پژوهشی این زیرحوزه ارائه می‌دهند. همچنین زکی (۱۴۰۰) با رویکرد فراترکیب، بدنه پژوهش عملکرد خانواده در ایران را طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۴۰۰ جمع‌بندی کرده و چارچوبی جامع برای فهم جهت‌گیری‌های مفهومی و محورهای پرتکرار این ادبیات پیشنهاد می‌کند. مجموع این شواهد، در کنار مطالعات بین‌المللی، نشان می‌دهد علم‌سنجی تاکنون توانسته بخش‌های مهمی از مطالعات خانواده را در تقاطع‌هایی مانند کار و سازمان، سلامت و مراقبت، اقتصاد و کسب‌وکار، و حوزه‌های روان‌شناختی و درمان محور نقشه‌برداری کند. با این حال، آنچه کمتر به‌صورت منسجم و مسئله‌محور از طریق علم‌سنجی دیده شده، میدان سیاست‌گذاری خانواده به‌عنوان یک میدان پویا، چندسطحی و فرارشته‌ای است؛ میدانی که در آن خانواده صرفاً موضوع مداخله نیست، بلکه به‌تدریج به یک بازیگر اثرگذار در تنظیم‌گری، رفاه، بازار کار، مراقبت و مدیریت بحران‌های اجتماعی نیز تبدیل می‌شود. بر همین مبنای، این پژوهش می‌کوشد باتکیه بر تحلیل‌های علم‌سنجی، تطور مفاهیم و خوشه‌های دانشی در سیاست‌گذاری خانواده را به‌صورت داده‌محور باز‌نمایی کند.

#### ۴. روش تحقیق

این پژوهش باهدف تحلیل تطور مفاهیم در سیاست‌گذاری خانواده، از رویکرد علم‌سنجی

بناگاه‌های خانوادگی به‌عنوان یک عرصه‌ی مطالعه ظاهر می‌شوند؛ کاسپرینی و همکاران (۲۰۲۰) با تحلیل علم‌سنجی و مرور نظام‌مند، ساختار موضوعی پژوهش‌های بین‌المللی‌سازی بناگاه‌های خانوادگی را صورت‌بندی کرده و خوشه‌های موضوعی و ریشه‌های نظری غالب را نشان می‌دهند. افزون بر این‌ها، مطالعات علم‌سنجی در حوزه‌های کلان‌تری مانند اقتصاد خانواده و فقر نیز قابل‌مشاهده است؛ مسگر - سانچز و همکاران (۲۰۲۰) با تحلیل علم‌سنجی، روند و تمرکزهای مفهومی این حوزه را در پیوند با فقر و پایداری بررسی می‌کنند.

در حوزه سلامت و مراقبت نیز خانواده جایگاه برجسته‌ای دارد. شی و همکاران (۲۰۲۰) با تحلیل علم‌سنجی پژوهش‌های مربوط به سلامت و مداخلات برای مراقبان خانوادگی افراد مبتلا به زوال عقل، نشان می‌دهند این ادبیات در چند دهه اخیر رشد کرده و پیرامون موضوعاتی مانند بار مراقبتی، کیفیت زندگی و مداخلات حمایتی سامان یافته است. در حوزه پرستاری خانواده نیز، کیو و همکاران (۲۰۲۱) با یک تحلیل علم‌سنجی نشان می‌دهند علاوه بر موضوعات کلاسیک مراقبت و پرستاری، کانون توجه به سمت موضوعاتی مانند کیفیت زندگی و مراقبت تسکینی حرکت کرده است. از سوی دیگر، در ادبیات تاب‌آوری خانواده نیز پژوهش‌های علم‌سنجی جدیدتری در حال شکل‌گیری است؛ برای مثال، دمیرچی اوغلو و دمیر (۲۰۲۵) با مطالعه‌ای علم‌سنجی، به رشد ادبیات تاب‌آوری خانواده در زمینه کودکان و نوجوانان اشاره می‌کنند. همچنین در سطحی نزدیک‌تر به ادبیات نظری خانواده، کرامپن و شوی (۲۰۰۶) با رویکرد کتاب‌سنجی، به تحول و وضعیت روان‌شناسی خانواده در بازه‌های تاریخی پرداخته و

واژگان و خوشه‌های موضوعی با اتکا به قابلیت‌های کتاب‌سنجی برای شناسایی مفاهیم کلیدی، خوشه‌های موضوعی و روندهای زمانی پیشینه مرتبط بوده است. داده‌ها از پایگاه Web of Science استخراج و با استفاده از بسته Bibliometrix در محیط نرم‌افزار R تحلیل شد. جست‌وجو در فروردین ۱۴۰۴ انجام شد و راهبرد بازبایی در سطح عنوان به کار رفت تا بدنه داده عمدتاً شامل اسنادی باشد که خانواده را به طور آشکار در کانون موضوع خود قرار داده‌اند. عبارت‌های جست‌وجو به صورت زیر تعریف شد:

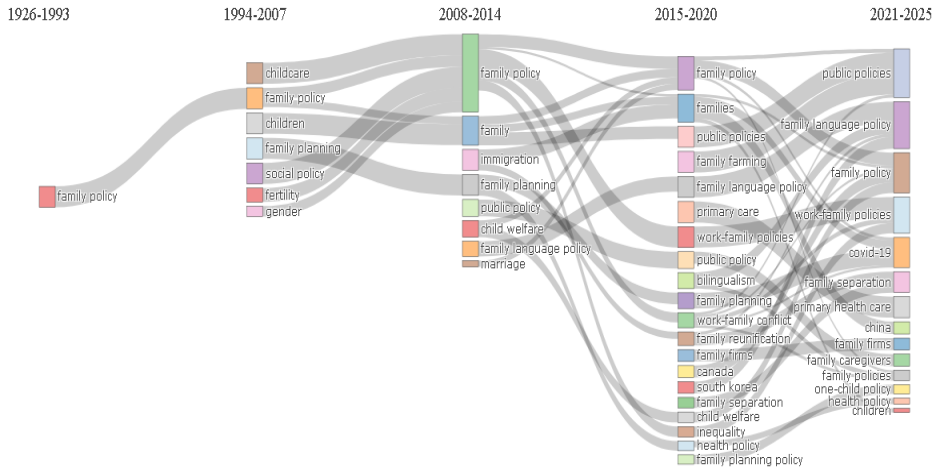
family) AND policy (Title) AND governance (Title) AND (Title)).

بازه زمانی بازبایی، سال‌های ۱۹۲۶ تا ۲۰۲۵ را دربر گرفت و برای نوع مدارک و زبان، فیلتر محدودکننده‌ای اعمال نشد؛ بنابراین بدنه داده، طیفی از انواع مدارک و زبان‌ها را شامل می‌شود و این امر امکان پوشش گسترده‌تر ادبیات را فراهم کرده، هرچند می‌تواند به افزایش تنوع زبانی و نوعی در داده‌ها نیز منجر شود. به منظور افزایش دقت بازبایی و کاهش ورود مدارک نامرتبط، پس از استخراج اولیه داده‌ها، فرایند پالایش انجام شد. در این مرحله، ابتدا دسته‌بندی‌های موضوعی پایگاه استنادی بررسی شد و دسته‌هایی که به طور آشکار خارج از دامنه سیاست‌گذاری و حکمرانی خانواده قرار داشتند به عنوان موارد نامرتبط شناسایی شدند. سپس برای اطمینان، چکیده مدارک این دسته‌ها به صورت موردی بررسی و موارد فاقد ارتباط محتوایی حذف شد. در نهایت، مجموعه داده نهایی شامل ۳۶۲۹ مدرک بود که مبنای تحلیل علم‌سنجی قرار گرفت. برای تحلیل مفهومی، از کلیدواژه‌های نویسندگان استفاده شد و شبکه هم‌رخدادی

## ۵. یافته‌ها

### ۵.۱ تحلیل موضوعی در گذر زمان

یافته‌های این پژوهش بر پایه تحلیل‌های علم‌سنجی انجام‌شده با استفاده از بسته Bibliometrix ارائه می‌شوند. در گام نخست، با بهره‌گیری از تحلیل موضوعی در گذر زمان، سیر تحول مفاهیم و جابه‌جایی کانون‌های موضوعی در ادبیات سیاست‌گذاری خانواده بررسی شده است تا پویایی



شکل ۱. نمودار تحلیل موضوعی در گذر زمان

تاریخی این حوزه آشکار گردد. سپس، نقشه تحلیل موضوعی به منظور تبیین ساختار مفهومی ادبیات، جایگاه خوشه‌های اصلی و نسبت آن‌ها با یکدیگر بر اساس شاخص‌های مرکزیت و چگالی ارائه می‌شود. این توالی تحلیلی امکان می‌دهد تحولات حوزه خانواده، هم از منظر زمانی و هم از منظر آرایش مفهومی، به صورت یکپارچه و منسجم مورد واکاوی قرار گیرد.

تاریخی این حوزه آشکار گردد. سپس، نقشه تحلیل موضوعی در گذر زمان<sup>۳۴</sup> از خروجی‌های متداول در مطالعات علم‌سنجی است، که برای نمایش پویایی موضوعات پژوهشی، در طول زمان به کار می‌رود و کارکرد اصلی آن، کمک به درک ساختار زمانی تحول دانش در یک حوزه است. منطق این نمودار بر آن است که ادبیات یک حوزه علمی، ثابت و ایستا نیست؛ بلکه خوشه‌های مفهومی

35. Arjune et al.

34. Thematic Evolution

خانواده، سیاست اجتماعی، باروری و جنسیت در کنار سیاست خانواده پدیدار می‌شوند؛ در این راستا پیوندهای قابل‌مشاهده در نمودار نشان می‌دهند که سیاست خانواده، به‌جای یک برچسب کلی، به‌سوی چند شاخه‌ی سیاستی و اجتماعی گسترش می‌یابد. در سطح تبیینی، این دوره هم‌زمان با فرایندهایی است که برخی موضوعات پیش‌تر خصوصی (به‌ویژه باروری و جنسیت) را به حوزه عمومی و دستور کار سیاست‌گذاری نزدیک‌تر کرد؛ از جمله تغییرات گفتمانی مرتبط با برنامه اقدام اجلاس بین‌المللی جمعیت و توسعه ۱۹۹۴ که در تثبیت رسمی‌تر این محورهای سیاستی نقش داشت (مک‌دونالد<sup>۳۸</sup>، ۲۰۰۰). نتیجه آن است که خانواده در این مقطع، از حریم به مسئله عمومی جابه‌جا می‌شود و تم‌های نمودار نیز این انتقال را با افزایش تنوع و اتصال‌پذیری نشان می‌دهند؛ به‌ویژه آنجا که برخی مسیرها از سیاست خانواده، به خوشه‌های مرتبط با کودک، مراقبت و برنامه‌ریزی خانواده امتداد می‌یابند. چنین چرخشی باتجربه دولت‌های رفاه نیز هم‌خوان است؛ یعنی جایی که خانواده به‌صورت فزاینده ذیل سیاست عمومی تعریف شد و برنامه‌های ملی خانواده در کشورهایی که پیش‌تر آن را خصوصی می‌دیدند، توسعه پیدا کرد (کافمن<sup>۳۹</sup>، ۱۹۹۷).

#### ● خانواده فراملی (۲۰۰۸-۲۰۱۴): در دوره‌ی

سوم، نمودار یک جابه‌جایی معنایی مهم را برجسته می‌سازد؛ ظهور مهاجرت در کنار تم‌هایی مانند خانواده، سیاست عمومی، رفاه کودک، ازدواج و سیاست زبانی خانواده. پیوندهای میان

نگاه نخست، آشکار می‌سازد که خانواده از یک موضوع نسبتاً منفرد و کم‌تنوع، به میدانی چندبعدی و به‌تدریج حکمرانی‌پذیر تبدیل شده است؛ به‌گونه‌ای که هم به‌عنوان موضوع سیاست عمومی و هم به‌مثابه بازیگری در معماری رفاه، سلامت، بازار کار و مدیریت بحران ظاهر می‌شود.

#### ● خانواده به مثابه حریم خصوصی (۱۹۲۶-۱۹۹۳):

در دوره‌ی نخست، خروجی نمودار عملاً با یک تم مسلط، یعنی سیاست خانواده آغاز می‌شود و در این مرحله، هنوز نشانه‌ای از شبکه‌ی متنوع زیرموضوعات دیده نمی‌شود. این الگوی تک‌هسته‌ای را می‌توان هم‌راستا با فهم تاریخی محدودتر از سیاست خانواده دانست؛ مفهومی که به‌عنوان یک دستور کار مستقل و جامع، به‌تدریج و با تأخیر وارد ادبیات سیاستی شد و دامنه‌ی معنایی وسیع‌تر آن عمدتاً در دهه‌های متأخر قرن بیستم شکل گرفت (ایدال و روستگارد<sup>۳۶</sup>، ۲۰۱۸). در این چارچوب، خانواده غالباً نهادی خصوصی و بیرون از مداخله مستقیم سیاست عمومی تلقی می‌شد و حتی در خوانش‌های کلاسیک علوم سیاسی نیز، مرزگذاری حریم خانواده با حوزه دولت پرتنگ بود (برجس<sup>۳۷</sup>، ۲۰۱۶). بنابراین، کم‌تنوعی تم‌ها در نمودار این بازه، نه صرفاً یک ویژگی فنی داده، بلکه بازتابی از صورت‌بندی مسلطی است که خانواده را هنوز به‌مثابه مسئله‌ای عمدتاً خصوصی می‌فهمید.

#### ● خانواده، مسئله‌ای عمومی (۱۹۹۴-۲۰۰۷): با

ورود به دوره‌ی دوم، نمودار از حالت تک‌تمی فاصله می‌گیرد و مجموعه‌ای از گره‌های مرتبط مانند مراقبت از کودک، کودکان، برنامه‌ریزی

38. McDonald, 2000

39. Kaufmann, 1997

36. Eydal & Rostgaard

37. Burgess

تلقی می شود؛ و همین امر سبب می شود تعارض کار - خانواده و سیاست های تعادل کار - زندگی، به صورت برجسته وارد دستور کار شوند. شواهد پژوهشی پس از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ نیز نشان می دهد بسیاری از دولت ها (به ویژه در اروپا) سیاست های مرتبط با تعادل کار و زندگی را به عنوان موضوعی راهبردی بازتعریف کرده اند (گرگوری و همکاران<sup>۴۱</sup>، ۲۰۱۳). در زبان نمودار، این همان مرحله ای است که خانواده به تدریج در زنجیره های حکمرانی دیده می شود؛ از تنظیم گری بازار کار تا طراحی خدمات مراقبتی و سیاست های سلامت و رفاه.

● **خانواده و بحران (۲۰۲۱-۲۰۲۵):** نهایتاً در دوره ی پنجم، نمودار ورود صریح بحران های کلان و پیامدهای حکمرانان آن را نشان می دهد. ظهور کووید-۱۹ در کنار مراقبت های اولیه سلامت و سیاست سلامت؛ و در سطح خانواده جدایی خانواده، مراقبان خانوادگی و نیز امتداد سیاست های کار - خانواده و سیاست های عمومی، بیانگر آن است که خانواده در مواجهه با شوک های جهانی، به یک گره گاه سیاستی چندسطحی تبدیل شده است. اینجا خانواده صرفاً موضوع سیاست نیست؛ بلکه در مقام بازیگر مراقبتی و حلقه پیونددهنده نظام سلامت، خدمات اجتماعی و اقتصاد خرد مطرح می شود؛ به ویژه آنجا که مراقبت خانوادگی و ظرفیت های حمایتی مبتنی بر خانواده، به بخشی از آمادگی اجتماعی برای بحران ها و همه گیری های آینده تبدیل می گردد (وانگ پیتی پانیت و همکاران<sup>۴۲</sup>، ۲۰۲۴)؛ بنابراین، مسیر کلی نمودار از یک تم محدود در ابتدای قرن، به

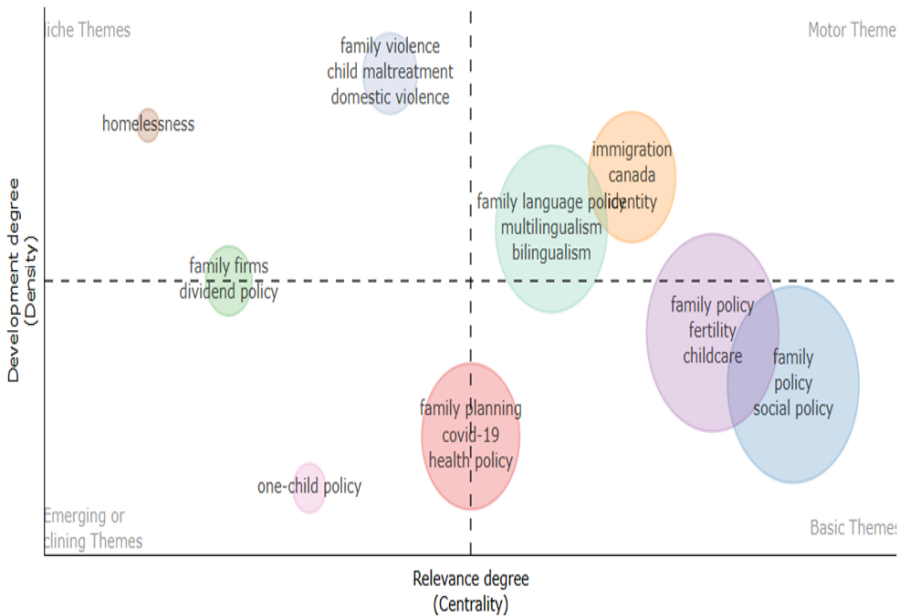
این مفاهیم، نشان می دهد که خانواده دیگر صرفاً در چارچوب مرزهای ملی و الگوهای یک دست فرهنگی تحلیل نمی شود. اینجا خانواده در تقاطع جابه جایی های جمعیتی، چندفرهنگی شدن و نیازهای سیاست عمومی قرار می گیرد و زبان، فرهنگ و ادغام اجتماعی به عنوان مسئله هایی سیاست پذیر وارد میدان می شوند. به بیان دیگر، شبکه تم ها از خانواده به مثابه واحد رفاهی داخلی به خانواده در گردش های فراملی و چندفرهنگی حرکت می کند؛ چیزی که در ادبیات نیز با تأکید بر شکل گیری خانواده های فراملی و راهبردهای سازگاری در بسترهای جدید اجتماعی توضیح داده شده است (گوگوناتس<sup>۴۰</sup>، ۲۰۱۹). از منظر پویایی نمودار، استمرار پیوند سیاست خانواده در کنار ورود تم های مهاجرتی و زبانی، نشان می دهد خانواده هم زمان تداوم سیاستی دارد و افق های حکمرانی آن گسترش می یابد.

● **خانواده و بازار کار (۲۰۱۵-۲۰۲۰):** در دوره ی چهارم، خروجی نمودار به طور معناداری به سمت مفاهیمی می رود که خانواده را به اقتصاد و مدیریت رفاه پیوند می زند؛ مفاهیمی نظیر: سیاست های کار - خانواده، تعارض کار - خانواده، مراقبت اولیه، پیوستن مجدد خانواده و در کنار آن تم هایی مانند نابرابری و سیاست سلامت. در ادامه حتی حضور نشانه هایی از مطالعات زمینه ای - کشوری (مانند کانادا و کره جنوبی) نیز حکایت از تقویت رویکردهای تطبیقی در این دوره دارد. اهمیت این تغییر آن است که خانواده در این مقطع، نه فقط یک موضوع فرهنگی یا اجتماعی، بلکه متغیری اثرگذار بر پایداری بازار کار، بهره وری و طراحی سیاست های حمایتی

41. Gregory et al.

42. Wangpitpanit et al..

40. Gogonas



شکل ۲. نقشه تحلیل موضوعی

در این نقشه، کلیدواژه‌ها بر اساس هم‌وقوعی به چند خوشه تفکیک شده و هر خوشه با چند واژه‌ی نماینده معرفی می‌گردد. جایگاه هر خوشه با دو شاخص تعیین می‌شود. محور افقی مرکزیت را نشان می‌دهد که میزان ارتباط و اهمیت خوشه را در شبکه کل حوزه منعکس می‌کند (لیس و همکاران<sup>۴۴</sup>، ۲۰۲۰). در ادامه محور عمودی تراکم را نشان می‌دهد که بیانگر انسجام و بلوغ درونی خوشه است. تفسیر نقشه بر اساس چهار ربع انجام می‌شود. در ربع بالا راست خوشه‌ها عموماً نقش پیش‌ران را داشته و هم از نظر جایگاه شبکه‌ای مهم‌اند و هم بلوغ مفهومی بالاتری دارند. در ربع پایین - راست خوشه‌ها عمدتاً پایه‌ای‌اند و اگرچه برای حوزه

شبکه‌ای متراکم از سیاست‌های عمومی، سلامت، مراقبت، بازار کار و مدیریت بحران در سال‌های اخیر می‌رسد؛ مسیری که به‌خوبی پویایی خانواده را نشان می‌دهد و توضیح می‌دهد چرا خانواده امروزه، بیش از گذشته در حال تبدیل شدن به یک کنشگر در عرصه حکمرانی است، کنشگری که هم موضوع تصمیم‌گیری است و هم بخشی از سازوکار تحقق سیاست‌ها.

### ۵.۲ نقشه تحلیل موضوعی

نقشه تحلیل موضوعی<sup>۴۳</sup> از دیگر خروجی‌های متداول در مطالعات علم‌سنجی است که ساختار مفهومی یک حوزه را در یک نگاه بازنمایی می‌کند.

44. Lis et al.

43. Thematic Map

دارند و می‌توانند دستور کارهای تحلیلی اثرگذاری، برای حکمرانی خانواده در سال‌های پیشرو فراهم کنند. در ربع مضامین پایه واقع در پایین - راست، خوشه‌هایی نظیر سیاست خانواده، سیاست اجتماعی و نیز ترکیب‌هایی که به باروری و مراقبت از کودک اشاره دارند، مشاهده می‌شود. موقعیت این خوشه‌ها نشان می‌دهد که گفتمان اصلی، همچنان حول محور سیاست خانواده و نسبت آن با سیاست اجتماعی سامان می‌یابد و این خوشه‌ها از حیث ارتباطات شبکه‌ای، در مرکز میدان مفهومی قرار دارند. در عین حال، پایین‌تر بودن چگالی در مقایسه با مضامین محرک، الزاما به معنای ضعف نیست؛ بلکه می‌تواند بازتاب گستردگی و چندشاخه‌بودن این خوشه‌های محوری باشد، به گونه‌ای که زیر موضوعات متعددی را در خود جای داده‌اند. حضور باروری و مراقبت از کودک در مجاورت این ربع نیز نشان می‌دهد این موضوعات علاوه بر اهمیت کلاسیک، ظرفیت آن را دارند که به عنوان نقاط اتصال میان سیاست‌های سنتی خانواده و تحولات اجتماعی جدیدتر عمل کنند.

در ربع مضامین تخصصی واقع در بالا - چپ، خوشه‌هایی با چگالی بالا و مرکزیت پایین‌تر قرار می‌گیرند؛ یعنی حوزه‌هایی که از نظر درونی منسجم و نسبتاً تثبیت شده‌اند، اما پیوند محدودتری با جریان مفهومی غالب دارند. در این نقشه، موضوعاتی مانند خشونت خانگی، آزار کودک و نیز بی‌خانمانی نمونه‌های شاخص این وضعیت‌اند. تمرکز پژوهشی بر این موضوعات قابل توجه است، اما جایگاه آن‌ها نشان می‌دهد که هنوز به صورت نظام‌مند در قلب دستور کار سیاست‌گذاری خانواده ادغام نشده‌اند و برای تبدیل شدن به مؤلفه‌های جریان اصلی، به پل‌زنی مفهومی و سیاستی با خوشه‌های محوری نیاز دارند.

اهمیت دارند، اما از نظر انسجام درونی هنوز کمتر تثبیت شده‌اند. در ربع بالا - چپ خوشه‌ها بیشتر حاشیه‌ای و تخصصی‌اند و با وجود بلوغ درونی، پیوند محدودتری با سایر خوشه‌ها دارند. در ربع پایین - چپ نیز خوشه‌ها غالباً نوظهور یا رو به افول‌اند و هم از نظر ارتباط شبکه‌ای و هم از نظر انسجام درونی در سطح پایین‌تری قرار می‌گیرند (کاتاکیدیس و همکاران<sup>۴۵</sup>، ۲۰۲۳). اهمیت این نقشه در این است که به جای ورود مستقیم به انبوه کلیدواژه‌ها، یک نمای کلی قابل اتکا از زمین‌بازی پژوهش ارائه می‌کند که با رجوع به آن مشخص می‌شود تمرکز اصلی ادبیات روی کدام خوشه‌هاست، کدام خوشه‌ها موتور پیونددهنده‌ی موضوعات هستند و کدام حوزه‌ها هنوز در حال تکوین‌اند یا به سمت افول می‌روند.

نقشه تحلیل موضوعی ترسیم‌شده، تصویری ساختارمند از میدان مفهومی سیاست‌گذاری خانواده ارائه می‌دهد و بر اساس دو شاخص مرکزیت و چگالی، خوشه‌های مفهومی را در چهار ربع اصلی جای می‌دهد. در ربع مضامین محرک واقع در ربع بالا - راست، خوشه‌هایی مانند سیاست زبانی خانواده، چندزبانگی، دوزبانگی، مهاجرت و هویت قرار گرفته‌اند. جایگاه این خوشه‌ها که هم مرکزیت بالاتری دارند و هم چگالی قابل توجه، دلالت می‌کند که در ادبیات جدیدتر، مسائل هویتی - فرهنگی و پیامدهای تجربه‌های مهاجرتی، به کانون پیوندهای مفهومی حوزه نزدیک شده‌اند. به بیان دیگر، خانواده در این بخش از ادبیات، صرفاً ذیل محورهای کلاسیک جمعیت و رفاه صورت‌بندی نمی‌شود؛ بلکه در پیوند با زبان، فرهنگ و سازوکارهای ادغام اجتماعی و حفظ هویت فرهنگی، موضوع سیاست‌گذاری قرار می‌گیرد. از این منظر، این خوشه‌ها نقش پیشران

45. Katakidis et al

ستون‌های محوری و پیونددهنده حوزه‌اند، برخی خوشه‌ها در قلمرو تخصصی تثبیت شده‌اند اما نیازمند اتصال به جریان اصلی هستند، و برخی خوشه‌ها نیز تنها در صورت بازتعریف و پیوند با پرسش‌های پایدارتر می‌توانند جایگاه خود را تثبیت کنند. این تصویر، به طور ضمنی بر ضرورت رویکردی دلالت دارد که خانواده را در تلاقی فرهنگ و هویت، رفاه و مراقبت، و سازوکارهای سیاست عمومی باز می‌فهمد و بر همین مبنا امکان طراحی سیاست‌های جامع‌تر و پایدارتر را تقویت می‌کند.

## ۶. بحث

در خوانش تحلیلی خروجی‌های علم‌سنجی، الگوی کلی مفاهیم نشان‌دهنده آن است که خانواده در ادبیات سیاست‌گذاری، از یک واحد عمدتاً قابل تنظیم در قلمرو رفاه و جمعیت، به یک میدان چندسطحی کنش و اثرگذاری جابه‌جا شده است؛ میدانی که هم‌زمان به سیاست‌های اشتغال و مراقبت، مهاجرت و ادغام اجتماعی، سلامت عمومی و مدیریت بحران گره می‌خورد. این جابه‌جایی با بحث ریسک‌های اجتماعی نو، در دولت‌های رفاه هم‌جهت است؛ جایی که تنش‌های ناشی از دگرگونی بازار کار، تغییر الگوهای زیست خانوادگی و افزایش نیاز به مراقبت، خانواده را به یکی از نقاط کانونی و حائز اهمیت عرصه بازطراحی سیاست‌های اجتماعی تبدیل کرده است (بونولی، ۲۰۰۵)<sup>۴۸</sup>. از این منظر، متراکم‌تر شدن شبکه مفاهیم در دوره‌های متأخر را می‌توان نشانه‌ای از حکمرانی‌پذیر شدن خانواده دانست: نه به این معنا که خانواده صرفاً موضوع سیاست است، بلکه به این معنا که بخشی از سازوکار تحقق سیاست‌ها نیز از درون خانواده و از مسیر ظرفیت‌های مراقبتی، تصمیم‌های

در همین ربع، خوشه‌هایی مانند کسب‌وکارهای خانوادگی نیز دیده می‌شود که به طور سنتی با ادبیات مدیریت و حکمرانی شرکتی پیوند دارد و برای اثرگذاری مستقیم‌تر در سیاست خانواده، نیازمند چارچوب‌های تحلیلی واسط و پیوندهای مفهومی روشن‌تر با خوشه‌های مرکزی است. در ربع مضامین نوظهور یا رو به افول که در ناحیه چپ - پایین نمودار قرار دارد، خوشه‌هایی واقع شده‌اند که هم از نظر مرکزیت و هم از نظر چگالی در سطح پایین‌تری دیده می‌شوند؛ بنابراین یا در مرحله‌ی شکل‌گیری قرار دارند یا سهم و پیوندشان در شبکه مفهومی کاهش یافته است. در این نقشه، خوشه‌هایی مانند سیاست سلامت و کووید-۱۹ نشان می‌دهد که مسئله‌های بحران محور می‌توانند برای یک دوره، توجه پژوهشگران را به پیوندهای خانواده با سلامت و مراقبت جلب کنند، اما ماندگاری آن‌ها وابسته به آن است که از صورت‌بندی صرفاً رویداد محور عبور کرده و به پرسش‌های پایدارتر در حوزه رفاه و مراقبت تبدیل شوند (رودریگز، ۲۰۲۳)<sup>۴۶</sup>. همچنین سیاست تک‌فرزندی نیز در همین منطبق قابل تفسیر است؛ موضوعی که بیش از آنکه یک دستور کار فراگیر و جاری باشد، در بسیاری از موارد به تجربه‌های خاص تاریخی و زمینه‌ای ارجاع دارد و استمرار آن در ادبیات، به بازتعریف و پیوند دوباره با مباحث کلان سیاست خانواده وابسته است (پتريکوف<sup>۴۷</sup>، ۲۰۲۵).

در مجموع، نقشه تحلیل موضوعی نشان می‌دهد سیاست‌گذاری خانواده در قالب یک حوزه یک‌پارچه و تک‌بعدی قابل فهم نیست، بلکه میدان مفهومی آن چندسطحی و چندبعدی است. برخی خوشه‌ها نقش پیشران و جهت‌دهنده دارند، برخی خوشه‌ها

46. Rodrigues

47. Petrikov

48. Bonoli, 2005

همین امتداد، ادبیات سیاست‌زبانی در خانواده نشان می‌دهد که خانواده صرفاً مصرف‌کننده سیاست‌های زبانی کلان نیست، بلکه یکی از سطوح مهم مدیریت و بازتولید زبان و هویت به شمار می‌رود؛ جایی که ایدئولوژی‌ها و انتخاب‌های زبانی خانواده با فشارهای نهادی و اجتماعی درهم‌تنیده می‌شوند (کوردت کریستینسن، ۲۰۰۹؛ اسپولسکی، ۲۰۱۲)<sup>۴۹</sup>. این پیوندهای مفهومی، به طور ضمنی بر این نکته دلالت دارند که حکمرانی خانواده، در صورت تقلیل دادن خانواده به یک واحد خصوصی، بخشی از واقعیت‌های تعیین‌کننده را نادیده می‌گیرد.

در نهایت، برجسته‌شدن مفاهیم بحران محور، به‌ویژه در نسبت با سلامت و مراقبت را می‌توان نشانه‌ای از آن دانست که خانواده در مواجهه با شوک‌های کلان، به یک گره‌گاه اجرایی برای سیاست‌های سلامت و حمایت اجتماعی تبدیل می‌شود. چارچوب‌های تحلیلی حوزه کووید-۱۹ نشان داده‌اند که اختلالات اجتماعی ناشی از همه‌گیری، از مسیر فشارهای اقتصادی، فرسایش حمایت‌های بیرونی و افزایش بار مراقبت، مستقیماً بر کارکرد خانواده اثر می‌گذارد و در نتیجه، سیاست‌گذاری ناگزیر از دیدن خانواده به‌مثابه یک بازیگر تاب‌آوری و مراقبت است (پرایم و همکاران، ۲۰۲۰)<sup>۵۰</sup>. جمع‌بندی این دلالت‌ها برای بحث آن است که نتایج علم‌سنجی، خانواده را به‌عنوان یک میدان پویا نشان می‌دهد که به تدریج از چارچوب‌های تک‌موضوعی فاصله گرفته و در تقاطع سیاست‌های کار، مراقبت، مهاجرت، هویت سلامت و بحران، صورت‌بندی شده است؛ و دقیقاً همین منطق تقاطعی، ضرورت پرداختن به حکمرانی خانواده را فراتر از توصیف‌های پراکنده برجسته می‌کند.

معیشتی و هم‌چنین الگوهای زیست روزمره عمل می‌کنند (فاو افینگر، ۲۰۰۵؛ نیوونهاوس و فان لانکر، ۲۰۲۰)<sup>۴۹</sup>. در همین چارچوب، برجسته‌شدن پیوند خانواده با بازار کار و مراقبت را می‌توان یک محور توضیحی کلیدی دانست. شواهد پژوهشی نشان می‌دهد تعارض کار و خانواده پیامدهای گسترده‌ای برای حوزه‌های شغلی و غیر شغلی دارد و همین امر، آن را به یک مسئله سیاستی قابل مداخله تبدیل می‌کند (آلن، ۲۰۰۰)<sup>۵۱</sup>. هم‌چنین مطالعات تطبیقی نشان می‌دهند که ابزارهای تعادل کار - زندگی، اثرات قابل مشاهده‌ای بر رفتارهای سازمانی و پایداری نیروی کار دارند (یوکس، ۲۰۲۱)<sup>۵۲</sup>. بنابراین، وقتی مفاهیم مربوط به کار - خانواده و مراقبت، در هسته شبکه مفهومی تقویت می‌شوند، می‌توان این را نشانه‌ای از انتقال خانواده به سطحی دانست که در آن، تصمیم‌های سیاستی ناچارند هم‌زمان به منطق بازار کار، معماری مراقبت و سازوکارهای رفاهی توجه کنند (فاو افینگر، ۲۰۰۵)<sup>۵۳</sup>. از سوی دیگر، ورود و تقویت خوشه‌های مرتبط با مهاجرت، هویت و زبان، نشان می‌دهد خانواده در ادبیات جدیدتر، فقط در نسبت با رفاه و جمعیت دیده نمی‌شود؛ بلکه به‌عنوان یک گره‌گاه ادغام اجتماعی و بازتولید فرهنگی نیز فهم می‌شود. پژوهش‌ها درباره خانواده‌های فراملی تصریح می‌کنند که سیاست‌های مهاجرتی و محدودیت‌های الحاق خانوادگی می‌توانند به شکل‌گیری و تداوم زیست خانوادگی جدا از هم بیانجامند و در نتیجه، خانواده در تقاطع چند نظام سیاستی قرار می‌گیرد (ماتسوکاتو، ۲۰۱۵)<sup>۵۳</sup>. در

49. Pfau-Effinger, 2005; Nieuwenhuis & Van Lancker, 2020

50. Allen, 2000

51. Joecks, 2021

52. Pfau-Effinger, 2005

53. Mazzucato, 2015

54. Curdt-Christiansen, 2009; Spolsky, 2012

55. Prime et al., 2020

در تکمیل این تصویر، می‌توان افزود که در برخی تحلیل‌ها، برجسته‌شدن سیاست‌های خانواده صرفاً پیامد تکثر موضوعات و تقاطع سیاست‌ها نیست، بلکه به‌مثابه یک چرخش سیاستی نیز فهم می‌شود که مبتنی بر نوعی برداشت بحران‌محور از خانواده است؛ برداشتی که گاه بیش از آن که بر تحلیل استوار باشد، در سطح تجربه و احساس اجتماعی صورت‌بندی می‌شود (جنادله و رهنما، ۱۴۰۰).

## ۷. نتیجه‌گیری

این پژوهش با اتکا به رویکرد علم‌سنجی و بهره‌گیری از Bibliometrix در محیط R و داده‌های استخراج‌شده از Web of Science، میدان سیاست‌گذاری خانواده را نه به‌صورت مجموعه‌ای از موضوعات پراکنده، بلکه به‌مثابه یک میدان مفهومی پویا و در حال بازآرایی ترسیم کرد. منطق اصلی مقاله بر این نکته استوار بود که اگرچه مطالعات داده‌محور در زیربخش‌های مختلف خانواده گسترش یافته‌اند، اما بازنمایی منسجم از کل میدان سیاست‌گذاری خانواده به‌عنوان عرصه‌ای چندسطحی، شبکه‌ای و فرارشته‌ای کمتر به‌صورت یکپارچه دنبال شده است. یافته‌ها نشان دادند تحول مفاهیم در سیاست‌گذاری خانواده در طول زمان از چارچوبی نسبتاً محدود و کم‌تنوع به شبکه‌ای متراکم از خوشه‌های مفهومی حرکت کرده است؛ به‌گونه‌ای که خانواده به‌تدریج از موضوعی صرفاً قابل‌تنظیم، به جایگاهی نزدیک می‌شود که در آن، هم موضوع سیاست است و هم بخشی از سازوکار تحقق سیاست‌ها، به‌ویژه در پیوند با رفاه، مراقبت، سلامت، بازار کار و مواجهه با شوک‌ها. هم‌زمان، نقشه تحلیل موضوعی نشان داد معماری مفهومی این حوزه چندلایه است: خوشه‌های پایه ستون فقرات ادبیات را می‌سازند، خوشه‌های محرک جهت حرکت‌های جدید را

نمایان می‌کنند، و خوشه‌های تخصصی و نوظهور یا روبه‌افول، تفاوت سطح ادغام مفاهیم در جریان اصلی سیاست‌گذاری را آشکار می‌سازند. برآیند این دو خوانش آن است که سیاست‌گذاری خانواده را نمی‌توان حوزه‌ای تک‌بعدی تلقی کرد؛ بلکه باید آن را میدان تقاطع سیاست‌های عمومی اشتغال و مراقبت، مهاجرت و ادغام اجتماعی، سلامت عمومی و مدیریت بحران دانست، میدانی که در آن، خانواده به‌تدریج ویژگی‌های عاملیت در حکمرانی پیدا می‌کند.

## ۸. پیشنهادهای سیاستی

در پرتو یافته‌های این پژوهش و با توجه به ماهیت پویا و میان‌بخشی تحولات حوزه خانواده، تقویت ظرفیت حکمرانی این حوزه مستلزم اتخاذ مجموعه‌ای از تدابیر سیاستی هماهنگ است. نخست، به‌منظور افزایش آمادگی نظام تصمیم‌گیری در مواجهه با مسائل نوظهور، استقرار نظام ملی پایش تحولات موضوعی خانواده ضرورت دارد؛ نظامی که بتواند با رصد مستمر روندهای اجتماعی و تحلیل ماهیتی مسائل در حال ظهور، نسبت آن‌ها را با سیاست‌ها، برنامه‌ها و ظرفیت‌های قانونی موجود ارزیابی کرده و مبنایی برای تصمیم‌سازی پیش‌نگر فراهم آورد؛ امری که تحقق آن نیازمند اقدام راهبردی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری به‌عنوان نهاد متولی این حوزه است. در امتداد این ضرورت، با توجه به پویایی مستمر برخی مسائل اجتماعی مرتبط با خانواده، جهت‌گیری سیاستی، برنامه‌ای و بودجه‌ای کشور نیز باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که حوزه‌های دارای تغییرپذیری بالا در اولویت تخصیص منابع قرار گیرند؛ زیرا بی‌توجهی به چنین حوزه‌هایی می‌تواند موجب تأخیر در پاسخ سیاستی و کاهش اثربخشی مداخلات شود، از این‌رو سازمان

## ملاحظات اخلاقی

### پیروی از اصول اخلاق پژوهش

تمامی اصول اخلاقی در پژوهش این مقاله رعایت شده اند.

### حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

### مشارکت نویسندگان

نویسندگان به یک اندازه در نگارش مقاله مشارکت داشته اند.

### تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

برنامه و بودجه کشور در تعامل با معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری نقشی محوری در هدایت تمرکزدهی منابع بر عهده دارد. افزون بر این، برای جلوگیری از ناهماهنگی نهادی و ارتقای کارآمدی سیاست‌های عمومی، ضروری است ملاحظات خانواده‌محور به‌صورت نظام‌مند در سیاست‌ها و برنامه‌های بخشی سایر حوزه‌ها وارد شود، به‌گونه‌ای که سیاست‌های دوستدار خانواده تنها در سطح اسناد بالادستی باقی نمانند، بلکه در طراحی و اجرای برنامه‌های بخشی نیز اثرگذاری عملیاتی پیدا کنند؛ هدفی که تحقق آن مستلزم نقش‌آفرینی هماهنگ سازمان برنامه و بودجه و معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری است. در همین چارچوب، تقویت پشتوانه دانشی سیاست‌گذاری خانواده نیز مستلزم آن است که ظرفیت‌های پژوهشی و دانشگاهی کشور در مسیر مسائل راهبردی و آینده‌ساز این حوزه ساماندهی و جهت‌دهی شود تا تولید دانش علمی مستقیماً در خدمت ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری قرار گیرد؛ امری که هدایت آن در سطح ملی بر عهده وزارت علوم، تحقیقات و فناوری با همکاری معاونت امور زنان و خانواده خواهد بود. در نهایت، ارتقای کیفیت مسئله‌شناسی و افزایش انسجام تحلیل‌های سیاستی در این حوزه مستلزم ایجاد بسترهای گفت‌وگوی منظم میان اندیشکده‌ها، پژوهشکده‌های تخصصی و نهادهای سیاست‌گذار است، زیرا چنین تعاملاتی می‌تواند به شکل‌گیری فهم مشترک از مسائل، کاهش پراکندگی تحلیلی و تقویت هماهنگی میان بازیگران حکمرانی خانواده بینجامد؛ فرایندی که ساماندهی و پشتیبانی نهادی آن نیز در حیطه مسئولیت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری قرار می‌گیرد.

## Reference

- Al-Hilli, A. A. N., Hadi, A. A., & Khudair, H. M. (2024). Righteous governance and its concept in secular thought. *International Journal*, 5(11), 208–222. <https://doi.org/10.61707/j9b9qy83>
- Allen, T. D. (2000). Consequences associated with work-to-family conflict: A review and agenda for future research. *Journal of Occupational Health Psychology*, 5(2), 278–308. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/1076-8998.5.2.278>
- Ansell, C., & Gash, A. (2008). Collaborative governance in theory and practice. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 18(4), 543–571. <https://doi.org/10.1093/jopart/mum032>
- Aria, M., & Cuccurullo, C. (2017). Bibliometrix: An R-tool for c <https://doi.org/10.1093/jopart/mum032>
- comprehensive science mapping analysis. *Journal of Informetrics*, 11(4), 959–975.
- Arjune, V., Singh, R., Desai, P. N., Tripathi, K., Pandey, N., & Desai, P. N. (2021). A scientometric analysis of the evolution and changing structure in systems of innovation approaches. *Journal of Scientometric Research*, 10(2), 212–224. <https://doi.org/10.5530/jscires.10.2.35>
- Arslan, A. (2023). Characteristics, types and functions of family concept. *African Educational Research Journal*, 11(1), 45–48. <https://doi.org/10.30918/AERJ.111.23.001>
- Asnafi, A., & Emti, A. (2016). Analysis of the Scientific Output of Iranian Researchers in the Field of Family Therapy. *Caspian Journal of Scientometrics*, 3(2), 7–15. <https://sid.ir/paper/878670>
- Băluță, I., & Tufiş, C. (2024). Preaching the “traditional family” in the Romanian Parliament: The political stakes and meanings of a hegemonic narrative. *East European Politics and Societies*, 38(2), 616–638. <https://doi.org/10.1177/08883254231181069>
- Beaujot, R., & Ravanera, Z. (2008). Family change and implications for family solidarity and social cohesion. *Canadian Studies in Population*, 35(1), 73–101. <https://doi.org/10.25336/P69316>
- Bonoli, G. (2005). The politics of the new social policies: Providing coverage against new social risks in mature welfare states. *Policy & Politics*, 33(3), 431–449. <https://doi.org/10.1332/0305573054325765>
- Bouwen, R., & Taillieu, T. (2004). Multi-party collaboration as social learning for interdependence. *Journal of Community & Applied Social Psychology*, 14(3), 137–153. <https://doi.org/10.1002/casp.777>
- Breen, R., & Cooke, L. P. (2005). The persistence of the gendered division of domestic labour. *European Sociological Review*, 21(1), 43–57. <https://doi.org/10.1093/esr/jci003>
- Bryceson, D., & Vuorela, U. (Eds.). (2020). *The transnational family: New European frontiers and global networks*. Routledge.
- Burgess, S. (2016). Introduction: Family, state, and difference in political time. *Polity*, 48(2), 140–145. <https://doi.org/10.1057/pol.2016.1>
- Carlson, L., & Harrison, R. (2010). Family public policy in the United States. *Journal of Macromarketing*, 30(4), 320–330. <https://doi.org/10.1177/0276146710378169>
- Casprini, E., Dabić, M., Kotlar, J., & Pucci, T. (2020). A bibliometric analysis of family firm internationalization research.

- International Business Review, 29(5), 101715. <https://doi.org/10.1016/j.ibusrev.2020.101715>
- Chang, Y., Cobb, H. R., Kepes, S., Her, D. Y., Zhou, Y., & Matthews, R. A. (2025). A cross-disciplinary bibliometric review of family-friendly work activities. *Group & Organization Management*, 50(2), 574–631. <https://doi.org/10.1177/10596011251320421>
- Coontz, S. (2006). *Marriage, a history: How love conquered marriage*. Penguin. <https://www.penguinrandomhouse.com/books/301345/marriage-a-history-by-stephanie-coontz/>
- Cruz-Paz, G., Navarrete Gutiérrez, D., Monzón Alvarado, C. M., Espinoza-Tenorio, A., & Nájera-Aguilar, H. A. (2023). Mapping solid waste governance modes. *Sustainable Environment*, 9(1), 2258474. <https://doi.org/10.1080/27658511.2023.2258474>
- Curd-Christiansen, X. L. (2009). Visible and invisible language planning. *Language Policy*, 8(4), 351–375. <https://doi.org/10.1007/s10993-009-9146-7>
- Demircioğlu, H., & Demir, E. (2025). Performance analysis and science mapping of family resilience research. *Journal of Pediatric Nursing*, 80, 100–107. <https://doi.org/10.1016/j.pedn.2024.11.014>
- Dirwan, G., & Thévenon, O. (2023). Integrated policy making for child well-being. *OECD Papers on Well-being and Inequalities*, (16). <https://doi.org/10.1787/1a5202af-en>
- Eggebo, H. (2010). The problem of dependency. *Social Politics*, 17(3), 295–322. <https://doi.org/10.1093/sp/jxq013>
- Eydal, G. B., & Røstgaard, T. (2018). Introduction to the handbook of family policy. In *Handbook of Family Policy* (pp. 2–9). Edward Elgar. <https://doi.org/10.4337/9781784719340.00007>
- Funder, K. (1997). Family studies is a hybrid. *Family Matters*, (46).
- Gogonas, N. (2019). Recently migrated Greek families in Luxembourg. In *New Migration of Families from Greece to Europe and Canada* (pp. 111–127). [https://doi.org/10.1007/978-3-658-25521-3\\_7](https://doi.org/10.1007/978-3-658-25521-3_7)
- Gregory, A., Milner, S., & Windebank, J. (2013). Work-life balance in times of crisis. *International Journal of Sociology and Social Policy*, 33(9–10), 528–541. <https://doi.org/10.1108/IJSSP-05-2013-0061>
- Grigalashvili, V. (2023). Digital government and digital governance. *International Journal of Scientific and Management Research*, 6(2). <http://doi.org/10.37502/IJSMR.2023.6201>
- Hareven, T. K. (1971). The history of the family as an interdisciplinary field. *Journal of Interdisciplinary History*, 2(2), 399–414. <https://doi.org/10.2307/202854>
- Herdiana, I., Suryanto, N. I. D. N., & Handoyo, N. I. D. N. S. (2018). Family resilience: A conceptual review. <https://doi.org/10.2991/acpch-17.2018.9>
- Holahan, R., & Lubell, M. (2022). Collective action theory. In *Handbook on Theories of Governance* (pp. 18–28). Edward Elgar. <https://doi.org/10.4337/9781800371972.00009>
- Hwang, W., Fu, X., Brown, M. T., & Silverstein, M. (2022). Intergenerational solidarity. *Journal of Family Nursing*, 28(4), 408–422. <https://doi.org/10.1177/10748407221122873>
- Hyden, G. (2013). Improving governance:

- Lessons learnt. In *In Search of Better Governance* (pp. 37–51). Springer. [https://doi.org/10.1007/978-1-4614-7372-5\\_3](https://doi.org/10.1007/978-1-4614-7372-5_3)
- Janadeleh, A., & Rahnama, M. (2021). The Second Demographic Transition in Europe and Its Implications for Family Policy in Iran (Theoretical Debates and Empirical Evidence). *Strategic Studies of Public Policy*, 11(41), 214–239. <https://doi.org/10.22034/sspp.2024.2034519.3676>
- Joecks, J., Pull, K., & Vetter, K. (2021). Work–life balance practices. *Social Policy & Administration*, 55(7), 1325–1340. <https://doi.org/10.1177/00187267241288422>
- Katakidis, A., Kodonas, K., Fardi, A., & Gogos, C. (2023). A scientometric and thematic map analysis. *Restorative Dentistry & Endodontics*, 48(4). <https://doi.org/10.5395/rde.2023.48.e41>
- Kaufmann, F. X. (1997). European welfare states and the family. In *The European Family* (pp. 91–102). Springer. [https://doi.org/10.1007/978-94-015-8857-7\\_6](https://doi.org/10.1007/978-94-015-8857-7_6)
- King, K. A. (2023). Family language policy. In *The Routledge Handbook of Applied Linguistics* (pp. 44–56). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003082637-6>
- Krampen, G., & Schui, G. (2006). Development and current state of family psychology. *Psychologie in Erziehung und Unterricht*, 53(2), 147–152.
- Lapoutte, A. (2018). Multi-stakeholder governance of the commons. *CIRIEC Studies Series*, 1, 251–264. <https://doi.org/10.25518/ciriec.css1chap12>
- Legewie, N. M., & Fasang, A. E. (2021). Digital family research. In *Research Handbook on the Sociology of the Family* (pp. 89–106). <https://doi.org/10.4337/9781788975544.00014>
- Li, Z. D., & Zhang, B. (2023). Family-friendly policy evolution. *Humanities and Social Sciences Communications*, 10(1), 1–17. <https://doi.org/10.1057/s41599-023-01784-x>
- Luo, Y., Li, Y., Li, C., & Wu, Q. (2023). Influence of the Kinship Networks on Farmers' Willingness to Revitalize Idle Houses. *Sustainability*, 15(13), 10285. <https://doi.org/10.3390/su151310285>
- Mazzucato, V. (2015). Transnational families and well-being. *Social Science & Medicine*, 132, 208–214. <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2014.11.030>
- McDonald, P. (2000). Gender equity in fertility transition. *Population and Development Review*, 26(3), 427–439. <https://doi.org/10.1111/j.1728-4457.2000.00427.x>
- Meseguer-Sánchez, V., López-Martínez, G., Molina-Moreno, V., & Belmonte-Ureña, L. J. (2020). The role of women in a family economy. *Sustainability*, 12(24), 10328. <https://doi.org/10.3390/su122410328>
- Michoń, P. (2008). Familisation and defamilisation policy in 22 European countries. *Economics and Business Review*, 8(1), 34–54. <https://doi.org/10.18559/ebr.2008.1.543>
- Mitchell, R. K., Agle, B. R., Chrisman, J. J., & Spence, L. J. (2011). Toward a theory of stakeholder salience in family firms. *Business Ethics Quarterly*, 21(2), 235–255. <https://doi.org/10.5840/beq201121215>
- Moore, B., Calvo-Amodio, J., & Junker, J. F. (2017). Complementarist intervention approaches. *Systemic Practice and Action Research*, 30, 487–513. <https://doi.org/10.1007/s11213-016-9403-6>
- Morgan, D. (2011). Rethinking family

- practices. Springer. <https://doi.org/10.1057/9780230304680>
- Mumu, J. R., Tahmid, T., & Azad, M. A. K. (2021). Work-family conflict. *Applied Nursing Research*, 59, 151334. <https://doi.org/10.1016/j.apnr.2020.151334>
- Nazemi, A. (2018). Language Policy in the Islamic Republic of Iran: Proposals for Language Policy and Language Education. *Strategic Studies of Public Policy*, 8(26), 241–250.
- Neyer, G. (2021). Welfare state regimes, family policies, and family behaviour. In *Research Handbook on the Sociology of the Family* (pp. 22-41). Edward Elgar Publishing. <https://doi.org/10.4337/9781788975544.00009>
- Nieuwenhuis, R., & Van Lancker, W. (2020). Introduction: A multilevel perspective on family policy. In *The Palgrave Handbook of Family Policy* (pp. 3–23). Palgrave Macmillan. [https://doi.org/10.1007/978-3-030-54618-2\\_1](https://doi.org/10.1007/978-3-030-54618-2_1)
- Owens, E. (2002). Families, history, and social change. *Family Relations*, 51(2), 188.
- Pek, S., Mena, S., & Lyons, B. (2023). Deliberative mini-publics. *Business Ethics Quarterly*, 33(1), 102–145. <https://doi.org/10.1017/beq.2022.20>
- Pentury, A. H. A., Liliweri, A., & Pandie, D. B. (2020). Analysis of social policy implementation of poverty alleviation based on family (Study of Family Hope Program in South Timor Tengah Regency). *Developing Country Studies*, 10(4). <https://www.iiste.org/Journals/index.php/DCS/article/view/52296>
- Pfau-Effinger, B. (2005). Welfare state policies and care arrangements. *European Societies*, 7(2), 321–347. <https://doi.org/10.1080/14616690500083592>
- Prime, H., Wade, M., & Browne, D. T. (2020). Risk and resilience in family well-being. *American Psychologist*, 75(5), 631–643. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/amp0000660>
- Rittel, H. W., & Webber, M. M. (1973). Dilemmas in a general theory of planning. *Policy Sciences*, 4(2), 155–169. <https://doi.org/10.1007/BF01405730>
- Roloff, J. (2008). Learning from multi-stakeholder networks. *Journal of Business Ethics*, 82, 233–250. <https://doi.org/10.1007/s10551-007-9573-3>
- Sapkota, M. (2023). Changing paradigms of governance. *Journey for Sustainable Development and Peace Journal*, 1(2), 6–24.
- Serapioni, M. (2023). Towards greater family policy integration across Europe. Towards greater integration in family policy across Europe (1). pdf (odisee.be). <https://www.odisee.be/>
- Shi, H., Mao, C., Tang, J., & Liang, H. (2020). Family caregivers of people with dementia. *BMC Geriatrics*, 20(1), 20. <https://doi.org/10.1186/s12877-020-1421-7>
- Spolsky, B. (2012). Family language policy. *Journal of Multilingual and Multicultural Development*, 33(1), 3–11. <https://doi.org/10.1080/01434632.2011.638072>
- Stacey, J. (1997). In the name of the family: Rethinking family values in the postmodern age. Beacon press.
- Strach, P., & Sullivan, K. S. (2011). The state's relations. *Political Research Quarterly*, 64(1), 94–106. <https://doi.org/10.1177/1065912909349626>
- Taylor-Gooby, P. (Ed.). (2004). *New risks, new welfare*. Oxford University Press.
- Therborn, G. (2004). Between sex and

- power: Family in the world 1900-2000. Routledge. [https://www.routledge.com/Between-Sex-and-Power-Family-in-the-World-1900-2000/Therborn/p/book/9780415300780?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.routledge.com/Between-Sex-and-Power-Family-in-the-World-1900-2000/Therborn/p/book/9780415300780?utm_source=chatgpt.com)
- Vakulenko, S., & Yakovenko, T. (2020). PRIVATE LIFE ORGANIZATION FORMS CHANGE IN THE SOCIAL INSTITUTE OF FAMILY TRANSFORMATION CONTEXT. Publishing House "Baltija Publishing".
- Wangpitipanit, S., Piyatrakul, S., & Tongvichean, T. (2024). Integrated community-based care. *Journal of Multidisciplinary Healthcare*, 4519–4530. <https://doi.org/10.2147/JMDH.S441501>
- Wilcox, B. (2024). Get married: Why Americans must defy the elites, forge strong families, and save civilization. HarperCollins. [https://www.harpercollins.com/products/get-married-brad-wilcox?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.harpercollins.com/products/get-married-brad-wilcox?utm_source=chatgpt.com)
- Wu, S. C. (2010). Family planning technical services in China. *Frontiers of Medicine in China*, 4(3), 285–289. <https://doi.org/10.1007/s11684-010-0097-3>
- Zaki, M. A. (2021). A Meta-synthesis of Family Functioning Research in Iran: Presenting a Comprehensive and Integrated Framework and Model. In Proceedings of the 9th National Conference on Family Pathology and the 5th National Festival of Family Studies, Tehran. <https://civilica.com/doc/1345810>
- Zamaniah, M., Nateghi, M., & Karimmian, Z. (2024). Providing a Framework for Analyzing Governance Systems Based on Structure and Function: A Case Study of Maritime Transport in Iran. *Strategic Studies of Public Policy*, 14(50), 66–100. <https://doi.org/10.22034/sspp.2024.2034519.3676>
- Zhang, Y., & Goza, F. W. (2006). Elderly care in China. *Journal of Aging Studies*, 20(2), 151–164. <https://doi.org/10.1016/j.jaging.2005.07.002>